

## آفرینش حوا از دیدگاه قرآن

دکتر محمد محمدرضایی\*\*

الهه وکیلی\*

### چکیده

این پژوهش بر آن است تا جایگاه زن و چگونگی خلقت وی در نظام آفرینش را از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار دهد. قرآن کریم یکی از مهم‌ترین منابع معارف اسلامی در حوزه‌ی علوم نقلی و عقلی محسوب می‌شود. بنابراین اگر این موضوع به روش نظام‌مند و با رویکرد معرفتی و انسان‌شناختی مورد بحث قرار گیرد، دیدگاه قرآن نسبت به این مسأله به خوبی ترسیم می‌گردد.

در بررسی کلی اصل خلقت انسان، این سؤالات مطرح است: آیا پرداختن به خلقت زن، پرداختن به موضوع کلی خلقت انسان است یا مسأله‌ای جدا است؟ آیا زن و مرد دو موجود متمایز بوده، در اصل، ساختار متفاوتی دارند؟ یا هر دو در اصل انسانیت مشترک‌اند؟ و آیا در نظام خلقت، مرد اصل و زن فرع است؟ کدام یک از این عقاید با مبانی و آیات قرآنی مطابقت دارد؟

این پژوهش جهت پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، ابتدا به انسان‌شناسی و خلقت انسان به صورت عام پرداخته، سپس خلقت آدم و حوا را به صورت خاص مورد بحث قرار می‌دهد. در ادامه، دیدگاه مفسران فریقین با استناد به آیات و روایات به صورت تطبیقی مقایسه می‌شود و آشکار می‌گردد که زن و مرد در انسانیت یکسان و تنها در جنبه‌های فرعی با هم متفاوتند.

واژه‌های کلیدی: ۱- آفرینش انسان ۲- خلقت آدم ۳- خلقت حوا ۴- ضلع آدم

۵- انسان، زن، مرد

e-mail: Elahe.vakili@yahoo.com

e-mail: mmrezai391@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۶

\* عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء(س)

\*\* دانشیار دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۱۴

### ۱. مقدمه

از دیرباز، یکی از مشکلاتی که زنان در بین اقوام، ادیان و فرهنگ‌های گذشته با آن رو به رو بوده‌اند، این است که زن را فروتر از مرد و در آفرینش، طفیلی او می‌دانستند (۲۲، ج ۱، صص: ۳۸-۴۵ و ج ۳، صص: ۶۶-۶۸؛ ۲۳، صص: ۸۰-۸۱ و ۳۰، ج ۷، صص: ۱۳۶-۱۳۷). به عقیده‌ی ارسطو، طبیعت آن‌جا که از آفریدن مرد ناتوان است زن را می‌آفریند (۲۳، ص: ۱۴۸). کتاب مقدس نیز آفرینش حوا را پس از مرد و از دنده‌ی چپ آدم می‌داند (۲، سفر پیدایش، ۲: ۲۲).

از دیدگاه اسلام، هر موجودی در جهان جایگاه خاصی دارد که معلول مرتبه‌ی وجودی و ویژگی‌های آن است. قوانین حاکم بر موجود مزبور، ارزش وجودی او، نحوه‌ی بهره‌دهی و بهره‌گیری او و شیوه‌ی کار و حدود فعالیتش وابسته به مرتبه‌ی وجودی و ویژگی‌های او در هستی است.

خداوند متعال بشر را به مقتضای خلقتش، از کرامتی والا برخوردار نموده و جایگاه خاص خلیفه‌ی الهی به او بخشیده است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...» (بقره/۳۰)؛ «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت، (فرشتگان) گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن‌جا فساد کند و خون‌ها بریزد...».

در مقام خلافت، خلیفه باید دارای تمامی شؤون و تدابیری باشد که مستخلف به خاطر تأمین آن‌ها برای خود، جانشین معین کرده است.

در قرآن کریم، علت غایی آفرینش انسان با عناوینی چون آزمایش (کهف/۷)، رحمت (هود/۱۱۸-۱۱۹)، بندگی و قرب به خدا (ذاریات/۵۶) مورد اشاره قرار گرفته است. این آیات ناظر به نوع انسان، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های جنسیتی است. بنابراین زن و مرد در هدف نهایی آفرینش مشترک‌اند و بین آن‌ها تفاوتی نیست.

### ۲. پیشینه‌ی تحقیق

انسان‌شناسی یکی از اصلی‌ترین مسایلی است که در قرآن و روایات اهل بیت، از ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است.

برخی از واژه‌شناسان کلمه‌ی «انسان» را از ماده‌ی «انس» به معنای نمایان بودن و یا الفت گرفتن دانسته‌اند (۷، ج ۱، ص: ۱۴۵) و برخی دیگر این کلمه را مصدر «انس» ضد نفور (رمیدن) به معنای الفت گرفتن می‌دانند (۲۵، ص: ۹۴). اما به عقیده‌ی ابن منظور، کلمه‌ی «انسان» در اصل «انسیان» بوده و از نسیان به معنای فراموشی مشتق شده است (۹، ج ۶،

ص: ۱۰). در عصر حاضر تبارشناسی به گونه‌ی جدید با عنوان انسان‌شناسی ادامه دارد. عنوانی که در قرن شانزدهم بر سر زبان‌ها افتاده و در بهترین تعریف خود عبارت است از بررسی اصل و تبار انسان همراه با رشد مادی، اجتماعی، فرهنگی و رفتاری او در گذشته و حال (۳۹، ص: ۱۱۴).

پیشینه‌ی اعتقاد به آفرینش مستقل نخستین انسان که مورد باور اکثریت قریب به اتفاق فلاسفه و دانشمندان گذشته بوده، به ادیان الهی بازمی‌گردد (۱۸، ج ۲، ص: ۱۲۴). چنان‌که در عهد عتیق درباره‌ی آفرینش انسان چنین آمده است: «خداوند انسان را بعد از آفرینش آسمان و زمین صورت بخشید، هنگامی که خداوند آسمان و زمین را ساخت، هیچ بوته و گیاهی بر زمین نروییده بود» (۲، همان، ۲: ۵-۶).

آن‌گاه خداوند آدم را از خاک زمین سرشت. سپس در بینی آدم روح حیات دمیده، به او جان بخشید و آدم موجود زنده‌ای شد (۲، همان، ۲: ۷).

آن‌گاه خداوند آدم را به خوابی عمیق فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد و از آن دنده، زنی سرشت و او را پیش آدم آورد. آدم گفت این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. نام او «نسا» می‌باشد چون از انسان گرفته شد (۲، همان، ۲: ۲۱-۲). به همین علت، وجود زن در عهد عتیق، طفیلی مرد عنوان شده است. هم‌چنین علت آفرینش زوجه‌ی آدم را تنهایی آدم و نداشتن یار مناسب بیان می‌دارد (۲، همان، ۲: ۱۸).

آدم زن خود را حوا (یعنی زندگی) نامید چون او می‌بایست مادر همه‌ی زندگان شود (۲، همان، ۳: ۲۰). از سوی دیگر در برخی از آیات قرآن کریم، مراحل آفرینش آدم و زوج او (نسا/۱) و چگونگی تداوم نسل بیان شده (سجده/۷-۹ و مؤمنون/۱۲-۱۴)، اما سخنی از اسم زوجه‌ی حضرت آدم به میان نیامده و فقط در برخی روایات به حوا و وجه تسمیه‌ی او اشاره گردیده است (۴، ص: ۱۶، ج ۱؛ ۳۲، ج ۱، ص: ۱۹۴؛ ۴۰، ج ۱، ص: ۱۰۰، ج ۵؛ ۳۳، ج ۱، ص: ۲۲۹).

بنابراین مهم‌ترین منبع پیشینه‌ی تحقیق در این زمینه تفاسیر قرآن می‌باشد. مفسران عامه و خاصه، در ذیل آیات مربوط، به اجمال به موضوع خلقت آدم و حوا پرداخته‌اند. بر این اساس رویکرد اصلی در این پژوهش بررسی دیدگاه قرآن در رابطه با خلقت حوا با استناد به آیات، روایات، تفاسیر، آرای اندیشمندان و شواهدی است که در این رابطه وجود دارد.

### ۳. خلقت حوا

یکی از موضوع‌هایی که در تبیین مقام زن و شناخت جایگاه واقعی وی نقش مهمی ایفا کرده است پرداختن به آفرینش انسان از دیدگاه قرآن است و این که آیا آیات الهی در مسأله‌ی خلقت، تمایزی میان زن و مرد قابل است یا خیر؟ به طور کلی، آیاتی که به آفرینش بعد جسمانی انسان اشاره دارند به چند دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) آیاتی که به بیان آفرینش انسان از خاک پرداخته‌اند (الروم/۲۰؛ نوح/۱۷؛ الرحمن/۱۴)؛

(۲) آیاتی که به بیان آفرینش انسان از آب اشاره دارند (المرسلات/۲۰-۳۳؛ الطارق/۵-۷؛ الفرقان/۵۴)؛

(۳) آیاتی که مرحله‌ی پیشرفت نطفه را بیان کرده‌اند (انسان/۲؛ عبس/۱۷-۱۹)؛

(۴) آیاتی که به مراحل تکاملی انسان از خاک تا وصول به ملکوت اشاره کرده‌اند (نوح/۱۳-۱۴؛ غافر/۶۷؛ مؤمنون/۱۲-۱۴ و زمر/۶).

از مقایسه‌ی این آیات با برخی آیات دیگر (سجده/۷-۸) و (مؤمنون/۱۲-۱۴) به نکات ذیل دست می‌یابیم:

الف) قرآن ریشه‌ی انسان را از گل می‌داند و حرف «مِن» در این آیات، برای تفهیم معنی ابتدا است؛ یعنی خداوند آفرینش انسان را از «طین» آغاز نموده است. این که برخی از مفسرین مقصود از انسان را جنس بنی آدم و یا خود آدم می‌دانند (۳۲، ج ۷، ص: ۱۰۱) صحیح نیست، بلکه در این آیات، منظور از «الانسان» نوع انسان است که آدم و حوا و نسل آن‌ها را شامل می‌شود.

ب) خداوند متعال در برخی از این آیات، در پایان مراحل تکوین انسان، مرحله‌ی جدیدی را معرفی می‌کند که با مراحل پیشین متفاوت است. خداوند همان‌طور که بر خلقت نخستین انسان حاکم است بر این خلقت نیز استیلا دارد (۳۸، ج ۱، ص: ۸۹). «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ...» (مؤمنون/۱۴) آن گاه آفرینش دیگر پدید آوردیم... این مرحله‌ی خاص با «إِنشَاء» آمده است. إِنشاء در لغت به معنای ایجاد چیزی و تربیت آن است هم‌چنان که «نَشَأُ» و «نَشَأَةٌ» به معنای احداث و تربیت چیزی است (۲۵، ص: ۸۰۷ و ۹، ج ۱۴، ص: ۲۵۲). بنابراین کاربرد این کلمه در مرحله‌ی نفخ روح، نمایانگر آفرینش مرحله‌ی دیگری است که همان دمیدن روح در کالبد انسان است و حقیقت او را تشکیل می‌دهد. این واقعیت روح است که فارغ از جنسیت و با برخورداری از حیات ذاتی و جاودانگی و به

اقتضای مرتبه وجودی خود، در جهان مجرد، به اذن خداوند مدبر امور می‌شود و در جهان ماده، حیات‌بخش هر موجود مادی است که به آن ملحق می‌گردد.

(ج) کاربرد لفظ «ثُمَّ» در آخرین مرحله‌ی آفرینش (ثُمَّ انشأناه خلقاً آخَرَ) نمایانگر این است که معطوف کاملاً با معطوف علیه مغایرت دارد (۳، ج ۱۸، ص: ۱۵) و فاصله‌ی جوهری این مرتبه با مرتبه‌ی پیشین بسیار عمیق است (۲۹، ص: ۲۸).

(د) بر اساس سنت حاکم بر روح، انسان از بعدی عقلانی برخوردار است که اختیار، مسؤولیت‌پذیری، تشخیص حق از باطل و پذیرش دین را در پی دارد. او با این توان‌مندی نه تنها مدبر استعدادها در بعد تشریحی می‌گردد، بلکه با ظهور فعلی خویش، در تمام قوا و مراتب وجودی خویش اثر مثبت گذاشته، آن‌ها را به خدمت آرمان‌های عالی انسانی درمی‌آورد.

از سوی دیگر، به چگونگی خلقت آدم و حوا در بسیاری از آیات قرآن اشاره شده است (نساء/۱، اعراف/۱۰-۲۷، حجر/۲۶-۴۲، روم/۲۱، ص/۷۱-۸۳، نجم/۴۵-۴۶، قیامت/۳۷-۳۹، انسان/۲-۳ و ...). از این آیات نیز به خوبی می‌توان دریافت که نه تنها تفاوتی در ماهیت زن و مرد وجود ندارد، بلکه هر دو در سرنوشت انسانی مشترک‌اند.

خطاب‌های الهی در محورهایی هم‌چون معرفت، ایمان، صلاح، هدایت و دیگر کمالات ملکوتی، اگرچه بر اساس فرهنگ محاوره، با صیغه‌ها و ضمیرهای مذکر آمده است، در واقع، حقیقت انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و نگاهی به زن یا مرد بودن او ندارد (فصلت/۴۱؛ والعصر/۳؛ مؤمنون ۱-۱۰). خداوند متعال در مواردی نیز بر عدم تمایز این دو صنف تصریح می‌فرماید؛ مثلاً به هنگام سخن از حیات طیبه، که همان زندگی حقیقی انسانی است، پس از اشاره به لزوم ایمان و عمل صالح، زن و مرد را در امکان وصول به حیات طیبه مساوی می‌شمارد (نحل/۵۷) و به مرد و زن مؤمن، وعده‌ی دخول به بهشت و روزی بی‌حساب می‌دهد (غافر/۴).

از دیدگاه قرآن، هدف از خلقت زن و مرد عبودیت خداوند و تقرب به درگاه او است و زن نیز چون مرد، برای رسیدن به چنین هدفی خلق شده است. پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست؛ به ایمان و عمل مربوط است (۴۱، ص: ۱۱۷).

در این جایگاه، ویژگی‌های تبعی نه تنها هیچ تمایزی را به لحاظ جنسیت اثبات نمی‌کند، بلکه زن نیز با تشخیص حق از باطل و پذیرش دین، هم پای با مرد، فطرت پاک انسانی را در خود شکوفا می‌سازد. زن به تناسب میزان مجاهدت و فرمانبرداری از خداوند متعال، برخوردار از مقام خلیفه الهی و مسجود ملائکه می‌شود و به اذن حق تعالی، در جهان هستی مؤثر می‌گردد. آن‌گاه به نسبت صعودش به قله‌ی تکامل، در جایگاه انسان

کامل قرار می‌گیرد. بنابراین آفرینش اصیل زن و مرد بدین معنا است که هر کدام برای رسیدن به کمال خویش خلق شده‌اند و هر یک در کمال دیگری نقش مؤثری ایفا می‌کند و در واقع، مکمل یکدیگرند.

اما آن‌چه مورد اختلاف نظر واقع شده، تعیین جایگاه زن در تعریف حقیقت انسان است. آیا در این تعریف، یکی اصل و دیگری فرع است؟ به بیان دیگر، آیا حوا از بدن آدم خلق شده یا خود وجودی مستقل داشته است؟

### ۱.۳. بررسی آرای مفسرین در زمینه‌ی خلقت حوا

الف) برخی از مفسران با تمسک به برخی از آیات، معتقدند که زن از مرد خلق شده و در آفرینش، جزیی از اوست (۸، ج ۱، ص: ۴۴۸، ۳۳، ج ۴، ص: ۱۴۹، ۲۸، ج ۱، ص: ۴۶۱ و ۱۰، ج ۵، ص: ۳۵۱). این گروه در تأیید نظریه‌ی خویش، به آیات ذیل استدلال کرده‌اند:

(۱) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء/۱)؛ «ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنهار از خویشاوندان مَبْرُود. هر آینه خدا مراقب شما است».

(۲) «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف/۱۸۹)؛ «اوست آن کس که همه‌ی شما را از نفس واحدی بیافرید و جفت او را از آن پدید آورد تا به او آرامش یابد چون با او در آمیخت، به باری سبک بارور شد و مدتی با آن سر کرد. و چون بار سنگین گردید، آن دو، خدا پروردگار خویش را بخواندند که اگر ما را فرزندی شایسته عطا کنی از سپاسگزاران خواهیم بود».

(۳) «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (زمر/۶)؛ «شما را از یک نفس واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد».

ب) در مقابل، غالب مفسرین شیعه<sup>۱</sup> و برخی از مفسران عامه معتقدند که مراد از خلقت زن از مرد تشابه و همانندی دو جنس است نه اشتقاق یکی از دیگری (۳۱، ج ۴، صص: ۲۳۰-۲۳۳؛ ۲۱، ج ۲، صص: ۹۸-۱۰۰؛ ۲۷، ج ۱، صص: ۱۳۹-۱۴۰؛ ۲۴، ج ۹، ص: ۱۶۷؛ ۳، ج ۴، ص: ۱۸۰ و ج ۹، ص: ۱۳۷).

این گروه آیاتی را شاهد بر رأی و نظر خود قرار می‌دهند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (روم/۲۱)؛ «و از نشانه‌های قدرت او این‌که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید. تا به ایشان آرام گیرید...».

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ» (نحل/۷۲)؛ «و خدا برای شما از میان خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید...».

«فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ» (شوری/۱۱)؛ «پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است. از خودتان برای شما جفت‌هایی قرار داد، و از دام‌ها [نیز] نر و ماده [قرار داد]. بدین وسیله شما را بسیار می‌گرداند.».

### ۲.۳. نقد و بررسی

در تبیین نظریه‌ی اول، پرداختن به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف) واژه‌ی «زوج» بر هر یک از زن و مرد اطلاق می‌شود و هم‌چنین به هر چیزی که شبیه و نزدیک به دیگری و یا ضد دیگری است نیز زوج گفته می‌شود و استعمال واژه زوج برای زن غیر فصیح است و در قرآن به کار نرفته است (۲۵، ص: ۳۸۴ و ۳۴، ص: ۳۱۴).

ب) مراد از نفس واحده چیست؟ واژه‌ی نفس در لغت به معنی خود، روح و ... می‌باشد (۹، ج ۱۴، صص: ۲۳۳-۲۳۴). اما موارد استعمال این کلمه نشان می‌دهد که مراد از آن، گوهر، ذات و واقعیت عینی شیء است. به عبارت دیگر، نفس آن چیزی است که به شیء هویت می‌بخشد. برخی از مفسران معتقدند مقصود از نفس واحده حقیقت و گوهر انسانی است (۲۶، ج ۴، صص: ۳۲۷ و ۳۳۰). بنابراین مفاد آیات چنین خواهد بود که خداوند بشر را از یک گوهر انسانی مشترک آفریده است و به جهت همین اشتراک، جنسیت تأثیری در برتری هیچ‌یک از زن و مرد بر دیگری ندارد. اما اگر منظور از نفس واحده در آیه‌ی شریفه‌ی (نساء/۱) حضرت آدم(ع) یا جنس مذکر باشد، معتقدین به نظریه‌ی اول در تفسیر این آیات با مشکل مواجه خواهند شد، زیرا اگر «من تبعیضیه» باشد، بدین معنی که چیزی بعضی از یک چیز دیگر بوده، کل عبارت معنی جزو و کل پیدا کند، مفهوم جمله‌ی «خلق منها زوجها» این خواهد بود که حضرت آدم(ع) کل و زوج وی جزو و فرع وجود او محسوب می‌شود، یعنی زن جزو مرد و از وی مشتق شده است. این برداشت با مفهوم زوجیت منافات دارد. چگونه ممکن است که یکی از زوجین مشتق و فرع جفت و زوج خویش تصور شود؟

بنابراین آدم و حوا مظهر جنس مذکر و مؤنث می‌باشند و در شخصیت انسانی و ماده‌ی اولیه‌ی تشکیل دهنده‌ی قالب عنصری‌شان مشترک‌اند و نتیجه اشتراک زن و مرد در ماهیت انسانی این است که هر چه برای انسان بما هو انسان ثابت است برای این دو صنف

(زن و مرد) ثابت می‌باشد و بدون هیچ تفاوتی بر هر دو صنف تطبیق می‌کند (۲۴، ج ۹، ص: ۴۷۸).

(ج) قرآن به صراحت پس از اشاره به آفرینش زوج انسان و برقراری ارتباط زوجیت، از ایجاد سکینه، آرامش، قرار، مودت و محبت یاد می‌کند؛ گویا اگر زوج انسان آفریده نمی‌شد آدمی مفهوم سکینه و آرامش را درک نمی‌کرد. واژه‌ی «سکون» در لغت به معنی استقرار و ثبات و اطمینان است. سکُن چیزی را گویند که با آن، اطمینان و استقرار حاصل گردد زن را نیز «سکن» گویند (۹، ج ۶، ص: ۳۱۲).

در آیه‌ی اول (اعراف/۱۸۹) فاعل «لِیَسْكُنَنَّ» ضمیر است و به مردی که در تقدیر است برمی‌گردد و ضمیر «لِیُسْكُنَنَّ» به زوج برمی‌گردد که منظور از زوج در این آیه زن است. بنابراین مرد به سوی زن سکونت و آرامش پیدا می‌کند، اما سکونت و آرامش حاصل از داشتن همسر به مردان اختصاص ندارد، هم‌چنان که مودت و رحمت نیز چنین است. در آیه‌ی دوم (روم/۲۱) «ازواج» جمع «زوج» به معنای هر دو جفت زن و مرد می‌باشد. بنابراین منشأ گرایش مرد به زن و آرمیدن مرد در سایه‌ی انس به زن همان مودت و رحمتی است که خداوند بین آن‌ها قرار داده است (۱۹، ص: ۴۰).

عام بودن آیات قبل و بعد سوره‌ی روم که در مقام بیان پدیده‌های کلی طبیعت است چنین اقتضا می‌کند که مقصود از خطاب «کم» نیز نوع انسان باشد نه صنف خاص و مراد از «ازواج» در آیه‌ی شریفه، اعم از زن و مرد باشد تا وحدت سیاق آیات محفوظ بماند. به این ترتیب، آیه‌ی مزبور و آیات مشابه دیگر در صدد بیان فلسفه‌ی خلقت نیست، بلکه بیانگر تشابه اصل خلقت زن و مرد، وحدت نوعی و رابطه‌ی روحی میان این دو می‌باشد. زن و مرد نیازهایی دارند که در سایه‌ی هم‌زیستی آنان تأمین می‌شود. این نیاز محدود به نیاز جنسی نیست، زیرا نیاز جنسی رو به ضعف و سستی می‌گراید، اما احساس نیاز همسران به یکدیگر مستمر است (۲۴، ج ۲، ص: ۹۱). به همین جهت، برخی از مفسران سکون را انس روحی تفسیر می‌کنند (۳۵، ج ۵، ص: ۲۷۶۳) و منشأ گرایش مرد به زن را مودت و رحمت الهی می‌دانند. ذکر دو عنصر مودت و رحمت مؤید تصویری است که در این آیه از روح انسانی ترسیم می‌شود؛ دو وجودی که به تنهایی دچار خلأ و کمبودند و در کنار یکدیگر به آرامش می‌رسند. از این رو هر یک با هویت خاص روحی خود به نیاز دیگری پاسخ می‌گویند و این هویت خاص روانی در آفرینش همسران پی‌ریزی شده است.

برخی نیز با توجه به نقش زن در نظام زوجیت، به این آرامش جنبه‌ی غریزی داده‌اند (۳۱، ج ۱۶، صص: ۱۶۵-۱۶۶) و معتقدند که هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند (۴۱، ص: ۱۱۹).



آفرینش انسان در دو جنس مذکر و مؤنث برای تکثیر و تولید نوع است؛ بنابراین نمی‌شود یکی از این دو صنف اصل و دیگری طفیلی باشد. مرد و زن به گونه‌ای آفریده شده‌اند که هر یک به تنهایی ناقص است و هر ناقصی به دنبال رفع نقص است. اگر وجود مرد در کنار زن، کامل شده و به آرامش می‌رسد، زن نیز به همین روش به کمال دست می‌یابد، زیرا رابطه‌ای متقابل میان آن دو وجود دارد.<sup>۲</sup>

### ۳.۳. آفرینش حوا در روایات

در یک دسته بندی کلی، درباره‌ی آفرینش حوا دو دسته روایت وجود دارد: الف) روایاتی که خلقت حوا را از دنده‌ی چپ آدم یا ضلع او (پشت آدم از کوتاه‌ترین استخوان وی که سمت چپ بدنش قرار دارد) می‌دانند (ج ۳، ص: ۵؛ ج ۴۰، ص: ۱۱، صص: ۹۹-۱۰۰، ج ۲ و ص: ۱۱۵، ج ۴۳ و ص: ۱۱۶، ج ۴۵ و ص: ۱۸۹، ج ۴۷ و ج ۱۲، ص: ۴۲۹ و ج ۵، ص: ۳۳۷، ج ۴).

این احتمال با متن تورات نیز انطباق دارد (۲، همان، ۲۲:۲) و برخی این روایات را صحیح شمرده و دلیل صحت این دسته از روایات را احادیث تشخیص خنثی از طریق شمارش دنده‌ها دانسته‌اند و این که حضرت علی(ع) در قضاوت‌های خویش، به خنثی از طریق شمارش دنده‌هایش ارث می‌داد (۵، ج ۶، صص: ۲۳۷-۲۳۸ و ۴۰، ج ۱۱، ص: ۱۱۶).  
ب) روایاتی که با مطرح کردن اشکالات نظریه‌ی آفریده شدن حوا از دنده‌ی چپ آدم با صراحت این نظریه را رد کرده‌اند. با استناد به این روایات، حوا مانند آدم از گل آفریده شده است (۱۵، ج ۱، ص: ۴۱۳؛ ج ۲۰، ص: ۳۵۲، ج ۲۸، ص: ۴۰، ج ۱۱، ص: ۲۲۰، ج ۱۴، ص: ۴۰۱، ج ۹).

از زراره بن اعین روایت شده که از امام صادق(ع) درباره‌ی خلقت حوا سؤال شد؛ و این که نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: خداوند حوا را از آخرین دنده‌ی چپ آدم آفرید. امام صادق(ع) فرمود: خدا از این نسبت منزّه و پاک است. آیا می‌توان گفت که خداوند توان نداشت برای آدم همسری بیافریند که از دنده‌ی او نباشد و راهی برای سخن ملامتگران بازگذارد که بگویند انسان با بخشی از بدن خودش ازدواج می‌کند. چرا چنین حکم می‌کنند؟ خدا میان ما و آنان داوری کند... سپس فرمود: خداوند آدم را از گل آفرید و امر کرد به ملائکه که بر او سجده کنند تا این که خواب را بر او مستولی ساخت، سپس حوا را به طور نوظهور پدید آورد... (۵، ج ۵، صص: ۴-۵ و ۲۰، ج ۱۴، ص: ۲).

برخی دیگر از روایات نیز ضمن تأیید این نظریه، متضمن آفریده شدن حوا از باقیمانده‌ی گل مربوط به آدم می‌باشند. عمرو بن ابی مقدم گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم: خدای عزوجل حوا را از چه آفرید؟ فرمود این مردم در این باره چه می‌گویند؟ عرضه

داشتیم: می‌گویند او را از دنده‌ای از دنده‌های آدم آفرید. فرمود: دروغ می‌گویند؛ مگر خدا عاجز بود که او را از غیر دنده‌ی آدم خلق کند؟ عرضه داشتیم: فدایت شوم؛ پس او را از چه آفرید؟ فرمود: پدرم از پدران بزرگوارش نقل کرد که گفتند: رسول خدا(ص) فرمود: خداوند متعال مشتی از گل را برداشت و آن را مخلوط نمود و آن‌گاه آدم را از آن گل آفرید و مقداری زیاد آمد حوا را از آن زیادی خلق کرد (۱۱، ج ۱، ص: ۳۳۶، ح ۱۰؛ ۵، ج ۳، ص: ۳۷۹، ۴۰، ج ۱۱، ص: ۱۱۶، ح ۴۶ و ۳۱، ج ۴، ص: ۲۳۲).

### ۴.۳. ارزیابی و بررسی روایات

در ارزیابی روایات، توجه به نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

۱- روایات دسته‌ی اول که بیانگر خلقت حوا از بدن آدم است در تعارض با سایر احادیث و روایاتی قرار می‌گیرند که از طریق اهل بیت نقل شده است. هم‌چنان‌که اشاره شد امام باقر(ع) با رد این نظر، گویندگان آن را دروغ‌گو می‌نامد و با استناد به روایت زراره بن اعین، که به طور مسند در *علل الشرایع* نیز آمده است (۴، ج ۳، ص: ۳۷۹)، امام صادق(ع) نه تنها خلقت حوا از دنده‌ی چپ آدم را نادرست می‌شمرد، بلکه خلقت حوا را امری بدیع و نوظهور می‌داند.

۲- برخی برای رفع تعارض ظاهری این روایات، آن‌چه را که موافق با کتاب الهی است پذیرفته و بقیه را در صورتی که قابل تأویل نباشند رد می‌کنند (۳۷، صص: ۸۸-۸۹).

۳- برخی از مفسران این روایات را حمل بر تقیه کرده‌اند، زیرا ظاهراً این مطلب رأی غالب آن زمان و با قول عامه موافق بوده است (۴۰، ج ۱۱، ص: ۱۱۶). برخی دیگر این روایات را از اسرائیلیات شمرده‌اند (۱۶، ج ۴، ص: ۱۷۴)، زیرا روایت‌هایی که می‌گویند حوا از ضلع آدم آفریده شد با آن‌چه در تورات ذکر شده است موافق می‌باشد (۲، همان، ۲: ۲۴-۱۸)؛ از این رو احتمال این‌که چنین روایاتی از آن‌جا نشأت گرفته باشند نیز مطرح می‌گردد (۳۱، ج ۱، ص: ۱۴۷).

ابن کثیر می‌گوید: گذشتگان (صحابه و تابعین) در موضوع داستان جناب آدم(ع) مطالب بسیاری نقل کرده‌اند که غالب آن‌ها از اسرائیلیات محسوب می‌شود و برای تحقیق و بررسی نقل شده است و خداوند متعال به حال آن‌چه نقل شده داناتر است و برخی از آن‌ها قطعاً خلاف واقع است، زیرا با حقایقی که در اختیار ماست منافات دارد (۸، ج ۳، ص: ۸۴).

### ۴. نتیجه‌گیری

چیستی انسان، حتی در قرن اخیر، که عصر شکوفایی علم است، هنوز به صورت معمایی باقی مانده است؛ به گونه‌ای که اندیشه‌ی بشر به زعم همه‌ی پیشرفت‌های اعجاب

آمیزش، در حل آن اظهار ناتوانی می‌کند. آلکسیس کارل (۱۸۷۳-۱۹۴۵) واضع علم انسان‌شناسی جدید می‌گوید: «به خوبی روشن است که تلاش‌های تمام علومی که انسان را مورد مطالعه قرار داده‌اند به جایی نرسیده و شناخت ما از خود، هنوز بسیار ناقص است (۳۶، صص: ۴-۵). بنابراین برای شناخت انسان باید به سراغ کسی رفت که این موجود را کاملاً می‌شناسد و او کسی جز آفریدگار انسان نیست که به حقیقت آفرینش پیچیده‌ی انسان و اسرار او آگاه است.

با نگاهی به فرآیند خلقت انسان، آفرینش آدم و حوا و بررسی آرای مفسران فریقین به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

الف) زن و مرد در اصل و اساس سرشت خویش، یعنی مفهوم انسان مشترک‌اند؛ یعنی آن‌چه ثابت و مسلم است این است که انسان مفهوم واحدی است که بر زن و مرد اطلاق می‌گردد. بنابراین اگرچه غالب مفسران عامه چنین استنباط کرده‌اند که در خلقت آدم و حوا، یکی اصل و دیگری فرع است، حتی اگر ثابت شود که زن از بدن مرد آفریده شده، تنها طفیلی بودن زن از نظر جسمی ثابت می‌شود و این امر ربطی به حقیقت وجودی او که امری غیرجسمانی است، ندارد. از طرف دیگر، با استناد به آیات قرآن، روایات معتبر و آرای غالب مفسران شیعه و برخی دیگر از مفسران عامه، آدم و حوا هر دو از یک جنس آفریده شده‌اند و خلقت حوا (همانند آدم) بدیع و نوظهور بود.

ب) از دیدگاه قرآن، انسان از حقیقت واحدی خلق شده است و زن و مرد بودن، دو نوع تعیین، دو لباس، دو تنزل و دو شکل بروز و ظهور انسان در عالم خاک است و تفاوت‌هایی که در خلقت زن و مرد مشاهده می‌شود ناظر بر خصوصیات فرودین آفرینش آن‌ها است و تفاوت در ذات، اصل و اساس خلقت محسوب نمی‌شود.

ابن‌سینا با الهام از قرآن می‌گوید: ذکوریت و انوئیت برای تولید نسل می‌باشد و دستگاه‌های تناسلی بعد از تحقق حیات عارض می‌شوند و اصولاً حالات مؤنث و مذکر و امثال آن از عوارضی هستند که بعد از تنوع موجودات عارض می‌شوند. بنابراین نمی‌توان زن و مرد بودن را دو فصل یا دو صفت ذاتی دانست. همان‌طور که حیوان سیاه و سفید هست در همین حد انسان هم مؤنث و مذکر می‌باشد (۶، ص: ۴۲).

ج) هویت واقعی انسان در قرآن همان روح است و جسم تنها ابزاری برای تکامل به شمار می‌رود (حجر/۲۹).

صدرالمتألهین می‌گوید: همان‌گونه که نجار نیاز به ابزار دارد تا از یک سو از آن استفاده کند و از دیگر سو آن را تحت کنترل خویش درآورد، روح و بدن نیز همین گونه‌اند (۳۰، ج ۸، باب ۴، فصل ۱). به اعتقاد افلاطون، هر یک از ما روحی بسیط، الهی و تغییرناپذیر دارد

(۴۳، ص: ۱۳)؛ بنابراین تمام حقیقت انسان را روح مجرد او تأمین می‌کند و تفکیک زن و مرد نقشی در تنوع و تعدد حقیقت و هویت انسانی ندارد و آن‌جا که سخن از قرب الی الله است، در مرتبه «نفخت فیه من روحی» و در جایگاه «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» جنسیت و زن و مرد بودن فاقد موضوعیت است.

### یادداشت‌ها

۱- از بین مفسران شیعه، شیخ ابوالفتوح رازی نظر گروه اول را پذیرفته است.  
 ۲- فخر رازی در تفسیر آیه‌ی اول سوره‌ی نساء با ذکر هر دو دیدگاه می‌گوید اکثر مفسران معتقدند حوا از دنده‌ی چپ آدم خلق شده است، در صورتی‌که وی از جنس آدم می‌باشد (۲۴، ج ۹، ص: ۱۶۷). طبرسی و رشیدرضا نیز این اعتقاد را که اکثر مفسران در گذشته، حوا را از آدم و طفیلی او می‌دانستند، باطل شمرده‌اند (۳۲، ج ۱۱، ص: ۱۱۴ و ۲۶، ج ۴، ص: ۳۲۷). رشیدرضا می‌گوید این آیه مشابه آیات دیگری مانند روم/۲۱، نحل/۷۲، شوری/۱۱ و ... است، بنابراین معنی در تمام این آیات یکسان است و کسانی که معتقدند حوا از دنده‌ی چپ آدم خلق شده است نمی‌توانند با نسبت دادن رأی خود به آیه‌ی اول سوره نساء، این آیه را از اسلوب آیات مشابهش خارج کنند.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. آلوسی بغدادی، سید محمود، (۱۴۰۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴. ابن بابویه القمی، ابو جعفر محمد بن علی، (۱۳۸۰)، *علل الشرایع*، ترجمه محمدجواد ذهنی، تهران: مؤمنین.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۹)، *من لا یحضره الفقیه*، تهران: نشر صدوق.
۶. ابن سینا، ابوعلی الحسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ق)، *الشفاع (الالهیات)*، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۷. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)*، بیروت: دارالمعرفه.

۹. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۳۷۱)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی.
۱۱. الحسینی البحرانی، السید هاشم، (۱۳۳۴)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: دارالکتب العلمیه.
۱۲. الحویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۲)، *نورالثقلین*، قم: اسماعیلیان.
۱۳. الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی بن محمد، (۱۳۹۸ق)، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۴. الطوسی، محمدبن حسن ابوجعفر، (۱۴۱۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: مکتبه الصادق.
۱۵. الفیض الکاشانی، محمدحسن، (بی تا)، *تفسیر الصافی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۶. المراغی، احمدمصطفی، (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. الیاده، میرچا، (۱۳۷۵)، *دین پژوهی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۸)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۱)، *زن در آئینه جلال و جمال*، تهران: رجا.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: آل‌البیت.
۲۱. حسینی طهرانی، محمد حسین، (۱۴۱۳ق)، *نور ملکوت قرآن*، تهران: نشر علامه طباطبایی.
۲۲. دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۳. دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۷۰)، *لذات فلسفه (پژوهشی در سرگذشت و سرنوشت بشر)*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۴. رازی (فخر رازی)، فخرالدین محمدبن حسین، (۱۴۱۷ق)، *التفسیر الکبیر*، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، (۱۳۶۲)، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران: مرتضوی.
۲۶. رشیدرضا، محمد، (بی تا)، *المنار*، بیروت: دارالفکر.
۲۷. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۸ق)، *تفسیر المنیر: فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت: دارالفکر المعاصر.

۲۸. زمخشری، محمودبن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۹. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۷)، *اصالت روح از نظر قرآن*، قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق(ع).
۳۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، قم: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۱. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۰)، *تفسیر المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۳. طبری، محمدبن جریر، (۱۴۰۳ق)، *جامع البیان القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۴. فیومی، احمدبن محمد، (بی تا)، *المصباح المنیر*، مصر، قاهره: محمدعلی صبیح و اولاده.
۳۵. قطب، سیدمحمد، (۱۳۶۲)، *فی ظلال القرآن*، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران: انقلاب.
۳۶. کارل، آلکسیس، (۱۳۴۸)، *انسان موجود ناشناخته*، تهران: کتابفروشی تأیید.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۵ق)، *الکافی*، بیروت: دارالاضواء.
۳۸. ماسون، دنیز، (۱۳۷۹)، *قرآن و کتاب مقدس: درون مایه‌های مشترک*، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۳۹. مان، لاند، (۱۳۵۰)، *انسان شناسی*، ترجمه رامپور صدر نبوی، مشهد: باستان.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: صدرا.
۴۲. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۶ق)، *تفسیر الکاشف*، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. هارت، ویلیام ای. و دیگران، (۱۳۸۱)، *فلسفه نفس*، تهران: سروش.